**این جزوه صرفا جهت مباحثات روزانه است**

**باسمه تعالی**

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری **سه شنبه : 18/8/95**

**13950818- وهمٌ و دفعٌ**

بحث ما راجع به مذهب **غیاث بن کلوب بجلی** بود. عرض کردیم که شیخ طوسی در عدّة، **غیاث بن کلوب** را در شمار عامه ای که اصحاب ما به روایاتش عمل کرده اند، ذکر کرده است. با این وجود، **غیاث بن کلوب**، در رجال نجاشی و فهرست شیخ که فهرست اسماء مصنّف شیعه می باشد، ترجمه شده و هیچ اشاره ای هم به عامی بودن او نشده است. این در حالی است که نجاشی در ابتدای جلد دوم رجال خود تصریح می کند که بنا دارد ما قیل فی کل رجل من مدح أو ذمّ را ذکر کند: **الجزء الثانی من کتاب فهرست أسماء مصنفی الشیعة و ما أدرکنا من مصنفاتهم و ذکر طرف من کناهم و ألقابهم و منازلهم و أنسابهم و ما قیل فی کل رجل منهم من مدح أو ذم‌**[[1]](#footnote-1)

بنابراین عدم ذکر تضعیف در مورد **غیاث بن کلوب**، حاکی از آن است که وی عامی نبوده است. علاوه بر این، شیخ در مقدمه فهرست می فرماید: من نام هر شخصی را که می آورم، باید بگویم که آیا مذهبش موافق حق بوده یا مخالف حق:

**فإذا ذکرت کل واحد من المصنفین و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشیر إلی ما قیل فیه من التعدیل و التجریح و هل یعول علی روایته أو لا و أبین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن کثیرا من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و إن کانت کتبهم معتمدة**[[2]](#footnote-2)

**وهمٌ و دفعٌ**

ممکن است در نگاه بدوی به آنچه که در مقدمه رجال نجاشی و فهرست شیخ آمده، گفته شود که لازمه تعبیر این دو بزرگوار آن است که اگر راوی، امامی هم باشد، امامی بودن او را نیز ذکر می کنند. نجاشی می فرماید: علاوه بر ذمّ، مدح راوی را هم می آورم. شیخ هم تصرح می کند که ملتزم است پس از ذکر نام اشخاص، فساد یا صحت مذهب آنها را نیز بیان کند. بنابراین در جایی که هیچ اشاره ای به صحت یا فساد مذهب راوی نمی کنند، کأنه به تعهد خود عمل نکرده اند.

این اشکال، یک اشکال بدوی است و وارد نمی باشد. زیرا شیخ طوسی و نجاشی در رجال خود، اساسا متعرض بیان صحت مذهب اشخاص نمی شوند. بسیار نادر است که در مورد شخصی به صحت مذهب او تصریح کنند. بنابراین، با توجه به آنچه شیخ و نجاشی در مقدمه کتاب خود اظهار داشتند، عدم ذکر صحت مذهب اشخاص بدین معنی خواهد بود که آنها صحت مذهب را با سکوت و عدم ذکر فساد مذهب بیان می کنند. فلذا مشاهده می کنیم که شیخ در کل فهرست، فقط در یک یا دو مورد، به صحت مذهب راوی تصریح می کند. آن هم در جایی که توهم فساد مذهب در مورد راوی مطرح بوده و یا اینکه راوی قبلا سنی بوده و بعد از آن مستبصر شده است. مرحوم شیخ در اکثر مواردی که راوی امامی مذهب است، امامی بودن را با سکوت افهام می کند. اما در مقابل، فساد مذهب را با یک بیان اثباتی، ذکر

می کند. خصوصا با توجه به این نکته که فساد مذهب، انواع و اقسام مختلفی دارد. طریق حق واحد است ولی طرق باطل مختلف و متعدد می باشد: مثل فطحی بودن، عامی بودن، واقفی بودن و امثال ذلک. بنابراین سکوت نجاشی و شیخ از ذکر فساد مذهب، دلیل بر صحت مذهب است.

**نکته ای در مورد فهرست شیخ (ره) و رجال نجاشی**

مرحوم شیخ، در بخشی از ترجمه نام خودشان در فهرست می فرماید: **و له هذا الکتاب و هو فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین منهم و أصحاب الأصول و الکتب و أسماء من صنف لهم و لیس هو منهم**

بنابراین طبق این تعبیر شیخ، کتاب فهرست اختصاصی به شیعة ندارد و کسانی هم که برای شیعه تصنیفی داشته باشند، داخل در این کتاب هستند. نجاشی هم در جایی از کتاب خود به مناسبتی می فرماید: **و قد ضمنا أن نذکر کل مصنف ینتمی**[[3]](#footnote-3) **إلی هذه الطائفة**[[4]](#footnote-4)**.** مقصود نجاشی از **کل مصنف ینتمی الی هذه الطائفه**، این است که "وی هر کسی که یک نحوه ارتباطی با این طایفه دارد، ولو بواسطه آنکه به نفع طائفه، تصنیفی داشته باشد، نام او را هم ذکر می کند".[[5]](#footnote-5)

**انگیزه تألیف فهرست شیخ**

اصل تألیف فهرست و رجال شیخ برخواسته از اتهامی بود که از سوی معاندین، متوجه تشیع شد. در آن زمان، برخی مدعی شدند که شیعه اصلا گذشته و تاریخ و فرهنگ و میراثی ندارد. شیخ در پاسخ به این شبهه، نام همه کسانی که به نحوی از انحاء نشانگر میراث شیعه بودند، در کتابی جمع آوری نمود. فلذا یک نوع سعه ای در موضوع فهرست بوجود آمد و نام همه کسانی که برای شیعه تصنیفی کرده بودند - به عنوان انتقال دهندگان فرهنگ تشیع - در این کتاب ذکر شد. به عنوان مثال نام **محمد بن جریر طبری**[[6]](#footnote-6) که عامی مذهب معروفی بوده در فهرست ذکر شده است زیرا وی کتابی دارد با عنوان الرد علی القرقوسیه که در آن طرق حدیث غدیر را توضیح داده است. همچنین شیخ پس از ترجمه إبن عقدة می فرماید: **و إنما ذکرناه فی جملة أصحابنا لکثرة روایته عنهم و خلطته بهم و تصنیفه لهم**[[7]](#footnote-7)

**آیا سکوت شیخ(ره) از مذهب غیاث بن کلوب دالّ بر امامی بودن اوست؟**

تمام روایت های **غیاث بن کلوب** که در کتاب های ما وارد شده، از **اسحاق بن عمار** است. پس در واقع به یک معنی غیاث بن کلوب، راوی کتاب اسحاق بن عمار است و کتاب او به توسط غیاث بن کلوب انتقال پیدا کرده است در نتیجه حتی اگر شیخ طوسی، غیاث بن کلوب را نمی شناسد و علم به عامی یا غیر عامی بودن او ندارد، به طور طبیعی

باید نام او را در فهرست بیاورد زیرا داخل در موضوع کتاب شیخ است. کتاب شیخ نام کسانی را ذکر کرده که یا امامی بودند و یا اینکه صنفوا للامامی.

در مورد افراد معروفی مانند **محمد بن جریر طبری یا عبدالله بن مسکان**، این احتمال وجود ندارد که شخصی مثل شیخ آنها را نشناخته باشد و به مذهبشان واقف نباشد. فلذا سکوت شیخ به هیچ عنوان نمی تواند شهادت بر صحت مذهب آنان باشد. اما درباره سایر افراد غیر معروف، سکوت شیخ، گاهی اوقات به دلیل عدم شناخت او نسبت به راوی بوده است. در این موارد، اگر هیچ اماره ای بر این نباشد که ذکر نام راوی، صرفا به خاطر این بوده است که **صنّف لهم**، در این صورت ظاهر سکوت شیخ در این است که می خواهد بر امامی بودن راوی شهادت دهد. ولی درباره شخصی مثل **غیاث بن کلوب** که راویِ اسحاق بن عمار بوده است، به نظر می رسد که دیگر نمی توان از آن شهادت برای اثبات صحت مذهب او استفاده کرد. به تعبیر دیگر، آن شهادت حداکثر این مطلب را اثبات می کند که شیخ کسی را که غیاث بن کلوب را به فساد مذهب متصف کرده باشد ندیده است. این یعنی عدم شهادت بر فساد مذهب نه شهادت بر صحت مذهب.[[8]](#footnote-8) اما در مورد کسانی که اماره ی روایت از کتاب اسحاق بن عمار یا هر کتاب خاص دیگری وجود نداشته باشد، سکوت شیخ، شهادت به صحت مذهب او خواهد بود. مثلا اگر شخصی، راویِ کتابی درباره فضائل اهل بیت باشد، مشکل است که بتوان حکم به صحت مذهب او نمود. ولی اگر شیخ یا نجاشی، نام شخصی را ذکر کند و بگوید له کتابٌ و هیچ مصححی هم برای ذکر نام او بیان نکند، دلیل بر آن است که راوی، امامی یا لا اقل از اصحابنا بوده است.

**غیاث بن کلوب** یک راوی دارد و یک مرویّ عنه. راوی او، **حسن بن موسی الخشاب** است. مرویٌّ عنه او **اسحاق بن عمار** است. البته در رجال شیخ گفته است که **روی عنه الصفار**.[[9]](#footnote-9) این عبارت اشتباه است و حتما سهوی رخ داده است. **صفار** همیشه به توسط **حسن بن موسی الخشاب** نقل می کند. خودش در هیچ جایی، مستقیما از **غیاث بن کلوب** نقل نکرده است. فلذا وی شخص مشهور آن چنانی هم نبوده است که در صورت عامی یا فاسد المذهب بودن، حتما فساد مذهب و عامی بودن او معروف بشود.

البته این اشکال فقط در مورد فهرست شیخ مطرح میشود. زیرا در رجال نجاشی ذکر نکرده که کتاب، از **اسحاق بن عمار** است: **غیاث بن کلوب بن فیهس‌له کتاب أخبرنا ابن شاذان عن العطار، عن الحمیری، عن الحسن بن موسی الخشاب عنه**.[[10]](#footnote-10) فلذا ظاهر عبارت رجال نجاشی این است که **غیاث بن کلوب** جزو اصحابنا است و چه بسا بتوان از عبارت نجاشی، یک نوع شهادت بر امامی بودن **غیاث بن کلوب** را هم استفاده کنیم. مگر اینکه گفته شود، کتابی را که نجاشی برای غیاث بن کلوب ذکر میکند همان کتابی است که شیخ در فهرست آورده است. یعنی در فهارسی که مربوط به کتب شیعه و من صنّف لهم بوده، کتاب **غیاث بن کلوب** هم ذکر شده بود. نجاشی در ترجمه غیاث بن کلوب، به کتاب او اشاره میکند ولی دیگر تصریح نمی کند که کتاب، از اسحاق بن عمار بوده است. خصوصا آنکه می دانیم از ویژگی های شیخ طوسی این بوده که معمولا اطلاعات موجود در کتب را تغییر نمی داده و آنها را

تقریبا بدون دخل و تصرف منتقل می کرده است. بنابراین اگر غیاث بن کلوب فقط یک کتاب داشته باشد و آن هم از اسحاق بن عمار باشد، اثبات شهادت نجاشی بر امامی بودن **غیاث بن کلوب** مشکل خواهد بود.

**استدلال محقق تستری**

مرحوم محقق تستری، مؤیدی را برای عامی بودن غیاث بن کلوب ذکر می کند و می فرماید: یشهد لعامّیته اینکه **ذهبی** در کتاب **میزان الاعتدال**، نام **غیاث بن کلوب** را آورده و از ذکر مذهب او سکوت کرده است. این عدم ذکر، بدین معناست که او شیعه نیست بلکه عامی است. توضیح ذلک: **میزان الاعتدال** برای ذکر نام ضعفاء نگاشته شده است و مؤلف، مذهب را هم جزو عوامل ضعف می داند. بنابراین، اگر مذهب **غیاث بن کلوب** شیعه بود، **ذهبی** حتما آن را ذکر می کرد.

**اشکال به استدلال محقق تستری**

این استدلال، واقعا استدلال ضعیفی است زیرا در کتب خود عامی ها ذکر کرده اند که این شخص مجهول الحال است. **دارقطنی** او را تضعیف کرده است. تضعیف **دارقطنی** نسبت به **غیاث بن کلوب** اساسا به خاطر مجهول بودن او بوده است. پس علت اینکه **ذهبی**، اشاره ای به شیعه بودن غیاث بن کلوب نکرده، آن است که مذهب او مجهول بوده است.

**نکتة**: این نکته را هم استطرادا ضمیمه کنم که در اصطلاح قدماء بین مجهولٌ و مهملٌ تفاوت وجود دارد. قدما، معرفی شدن با عنوان مجهولٌ را جزو امارات ضعف می دانستند. زیرا یک انسان درست و حسابی، ناشناس باقی نمی ماند. به خلاف مهملٌ. مهمل یعنی کسی که شناخته شده است ولی شرح حالی در موردش ذکر نشده است. نه تضعیف شده و نه توثیق. به همین جهت در رجال ابن داود، مهمل ها در قسم اول ذکر شده اند و مجهول ها در قسم دوم کتاب. البته مرحوم مامقانی در تنقیح المقال، اصطلاح مجهول را به این معنا به کار نمی برد. ایشان در موارد متعددی از تعبیر امامیٌّ مجهولٌ استفاده میکند. این اصطلاحی که مرحوم مامقانی به کار می برد، بر خلاف اصطلاح قدمای ما است.

**مروری بر مقاله آقای حسینی شیرازی درباره مذهب غیاث بن کلوب**

دوست ما، آقای حسینی شیرازی، مقاله ای در مورد **غیاث بن کلوب** نوشته اند که در مجله حدیث حوزه، شماره 3 پاییز و زمستان سال 1390 چاپ شده است. عنوان مقاله این است: پژوهشی در مذهب غیاث بن کلوب البجلی. در ابتدای این مقاله، **غیاث بن کلوب** را در منابع اهل سنت بررسی می کند و عبارت دارقطنی در تضعیف **غیاث بن کلوب** را نقل می نماید: **غیاث بن کلوب له نسخهٌ عن مطرَّف بن ثمره بن جندب لا یعرف الا به و یروی عن شریک**. ذهبی و ابن حجر هم در باره **غیاث بن کلوب** می گویند: **ضعفه الدارقطنی**. علت اینکه تعبیر ضعّفه الدارقطنی را بکار می برند یا به خاطر **لا یعرف الا به** یعنی مجهول بودن است که أماره بر تضعیف راوی می باشد. یا به این جهت است که دارقطنی نام **غیاث بن کلوب** را در کتاب **الضعفاء و المتروکون** ذکر کرده است. این وجه تضعیف را خوارزمی بیان کرده است:

**طالت محاورتی مع أبی منصور، إبراهیم بن الحسین بن حَمَکان، لأبی الحسن، عمر بن عمر الدارقطنی، عنا الله عنی و عنهما، فی المتروکین من أصحاب الحدیث، فتقرّر بیننا و بینه علی ترک من أثبته علی حروف المعجم فی هذه الورقات.**

در ادامه مقاله، عبارت های مختلف کتب عامة در مورد **غیاث بن کلوب** را نقل می کند که عمده آنها، همان مجهول بودن این راوی در نزد عامة است. البته حدیث **من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من**

**عاداه** را که عامه از کتاب **غیاث بن کلوب** نقل کرده اند نیز آورده است. سپس، صاحب مقاله به بررسی **غیاث بن کلوب** در منابع امامیه می پردازد و می گوید: در رجال ابن داود درباره **غیاث بن کلوب**، تعبیر **ذکره مهملا** را آورده است.[[11]](#footnote-11) همچنانکه توضیح دادیم، مهمل غیر از ضعیف است. بعضی ها به اشتباه این مهمل بودن را با ضعیف یکی دانسته اند. سپس ایشان وارد عبارت شیخ طوسی در عده می شوند و در مقام نقد آن بر می آید. [[12]](#footnote-12) ما حصل نقد صاحب مقاله در مورد عبارت شیخ طوسی در عده این است که: در عبارت شیخ در عدّة، **نوح بن دراج** هم در کنار **غیاث بن کلوب** ذکر شده در حالی که **نوح بن درّاج**، امامی است. به نظر ما این بیان ناتمام است بر فرض هم قبول کنیم که شیخ طوسی در مورد **نوح بن درّاج** اشتباه کرده، نمی تواند شاهد بر این باشد که در مورد اشخاص دیگر هم اشتباه کرده است. احتمال اشتباه باعث نمی شود که کلام شیخ از حجیت ساقط شود.

البته **نوح بن دراج** یک ویژگی خاصی هم داشته است. ویژگی نوح بن دراج این بود که قاضی عامّة بود و تقیه می کرد بنابراین اشتباه در مورد نوح بن دراج یعنی کسیکه خارجا به عنوان عامّی تلقی میشده، طبیعی است. و این اشتباه ملازمه ندارد با اینکه شیخ در مورد کسی که هیچ یک از این نکات در مورد او مطرح نبوده نیز مرتکب خطا شود.

اشکال دوم صاحب مقاله به شیخ طوسی این است که شیخ، **اسحاق بن عمار** را به اشتباه فطحی می داند در حالیکه وی فطحی نبوده است. به نظر ما در مورد **اسحاق بن عمار** هم زمینه اشتباه وجود دارد. زیرا شیخ خیال کرده است که اسحاق، پسر **عمار ساباطی** است، و با توجه به اینکه عمار ساباطی فطحی بوده، فطحی بودن را به اسحاق بن عمار هم نسبت داده است. تمام آنچه در این مقاله در مورد اشتباهات شیخ طوسی آمده، منحصر به این دو اشتباه است.

البته ایشان یک شاهد دیگری را هم آورده است و آن شاهد این است که از عبارت شیخ طوسی استفاده می شود که مشایخ **ابن ابی عمیر** و صفوان و بزنطی، امامی مذهب هستند در حالی که در میان مشایخ آنها، غیر امامی مذهب هم بوده است. البته به نظر ما این هم نشانه اشتباه کردن شیخ نیست. در اینجا یک بحث مفصلی وجود دارد که آیا عامی مذهب بودن بعضی از مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر و بزنطی، باعث می شود که شهادت شیخ از درجه اعتبار ساقط شود؟ اجمالا عرض کنم که این نقض نیست و تفصیل آن را به بحث ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی موکول می کنیم. علی أی حالٍ بر فرض هم بپذیریم که مرحوم شیخ در آن موارد اشتباه کرده است. آن اشتباهات چه ربطی به اشتباه در مورد **غیاث بن کلوب** دارد؟ مگر اینکه ادعا کنید که این اشتباهات کاشف از ضابط نبودن شیخ طوسی است. ولی این هم ادعای نا تمامی است زیرا با این مقدار اشتباه نمی توان عدم ضبط را ثابت کرد. نکته ای که من می خواهم بگویم این است که شهادت شیخ طوسی در عده فی نفسه حجت است. فلذا بحث را باید با این زاویه دید ادامه داد که آیا قرائنی اطمینان آور که بر اشتباه شیخ دلالت بکند، وجود دارد؟ و یا اینکه آیا می توان معارضی را برای شهادت شیخ در عدّة پیدا کنیم؟ انشاءالله فردا در مورد این مطلب صحبت خواهیم کرد.

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.**

1. . رجال النجاشی، فهرست اسماء مصنفي الشیعة، ص 211 [↑](#footnote-ref-1)
2. . الفهرست (للشیخ الطوسی) ص2 [↑](#footnote-ref-2)
3. . تقول: نَمَيْتُ الحديتَ إلى فلان نَمْياً، إذا أسندتَه و رفعتَه و كذلك نَمَيْتُ الرجل إلى أبيه نَمْياً: نسبته إليه. و انْتَمَى هو: انتسب. الصحاح، ج6 ص2516 [↑](#footnote-ref-3)
4. . 1069. محمد بن عبد الملك بن محمد التبان يكنى أبا عبد الله، كان معتزليا، ثم أظهر الانتقال و لم يكن ساكنا، و قد ضمنا أن نذكر كل مصنف ينتمي إلى هذه الطائفة. له كتاب في تكليف من علم الله أنه يكفر، و له كتاب في المعدوم. و مات لثلاث بقين من ذي القعدة سنة تسع عشرة و أربعمائة. رجال النجاشی، ص 403 [↑](#footnote-ref-4)
5. . البته کلمه ینتمی یک ابهامی دارد. شاید مقصود نجاشی این بوده است که وی نام هر کسی را که مدعی است از این طایفه هست ولو اینکه واقعا از این طایفه نباشد، ذکر میکند. علی أی تقدیر، استدلال روشن است. [↑](#footnote-ref-5)
6. .640. محمد بن جرير الطبري يكنى أبا جعفر، صاحب التاريخ عامي المذهب، له كتاب غدير خم و شرح أمره تصنيفه، أخبرنا به أحمد بن عبدون عن أبي بكر الدوري عن ابن كامل عنه. فهرست الطوسی، ص 150 [↑](#footnote-ref-6)
7. . 76 أحمد بن محمد بن سعيد بن عبد الرحمن بن زياد بن عبيد الله بن زياد بن عجلان مولى عبد الرحمن بن سعيد بن قيس السبيعي الهمداني المعروف بابن عقدة الحافظ أخبرنا بنسبة أحمد بن عبدون عن محمد بن أحمد بن الجنيد و أمره في الثقة و الجلالة و عظم الحفظ أشهر من أن يذكر، و كان زيديا جاروديا على ذلك مات و إنما ذكرناه في جملة أصحابنا لكثرة روايته عنهم و خلطته بهم و تصنيفه لهم. فهرست الطوسی، ص 28 [↑](#footnote-ref-7)
8. . البته این عدم شهادت، در بسیاری از روات، باعث می شود که ما علم به صحت مذهب آنها پیدا کنیم. مثلا اگر آن شخص، ار راویان معروف باشد و در کتب منبع رجال نجاشی و فهرست شیخ ذکری از فساد مذهب او به میان نیامده باشد، صحت مذهب او ثابت می شود. ولی در مورد راویانی مثل غیاث بن کلوب که آن چنان راوی معروفی نیستند، نمی توان به این روش تمسک نمود. [↑](#footnote-ref-8)
9. . رجال الطوسی، باب من لم یرو عن واحد من الائمة علیهم السلام، ص 436 [↑](#footnote-ref-9)
10. . رجال النجاشی، ص 305 [↑](#footnote-ref-10)
11. . رجال ابن داود، ص 270 [↑](#footnote-ref-11)
12. . و إن لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك و لا يخالفه، و لا يعرف لهم قول فيه، وجب أيضا العمل به، لما روي عن الصادق عليه السلام أنه قال: «إذا نزلت بكم حادثة لا تجدون حكمها فيما رووا عنا فانظروا إلى ما رووا عن علي عليه السلام فاعملوا به»، و لأجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث و غياث بن كلوب و نوح بن دراج و السكوني و غيرهم من العامة عن أئمتنا عليهم‏ السلام، فيما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافه. العدة فی اصول الفقه، ج1 ص 149 [↑](#footnote-ref-12)